

برای معلمان دانش آموزان بویژه طلاب علوم دینی

کودکی هفت یا هشت ساله بودم. سایه لطف پدر و مادر هنوز بر سرم بود. صبحها دو کتاب دبستانی را زیر بغل می گرفتم؛ همراه آن دفتری بود که مادرم آن رادوخته بود. سه قلم: مداد، قلم تی، قلم فرانسه (به اصطلاح آن روز) که در قلمدان می گذاشتم تمام لوازم تحریرم بود آن زمان، دفتر صحافی شده بسیار کم بود. دفترها را از کاغذهای طبقی بریده، به قطع خشتی، دوخت می زدند و جلد آن را از کاغذ قندی درست می کردند.

چون معمولاً صبحانه نمی خوردم مادرم در جیب گاهی نخود کنمش یا عتاب یا سنجد یا... می ریخت و سفارش می کرد تا ظهر آنها را بخور که گرسنه نشوی. مریبان مادر آن روزگار به ما مستقیم و غیرمستقیم تلقین می کردند که: اندرون از طعام خالی دار

نادرو نور معرفت بینی فکر می کردم، برخوردی از هوش و درک آدمی می گشاید. اصولاً هم منطقه پیر جند و قباينات مردم صبور و قانعی دارد و این هم نباید زائیده خشکی و کم بارانی و محطی های پی در پی آن دیار بوده است. باری، روزی که در خانه ما از خوردنی و تنقلات چیزی نبود؛ مادرم به پدرم - که درود خدا بر آنان باد - می گفت: به احمد کمی پول بده که چیزی برای خود بخرد. پدرم به من از سکه های رایج آن زمان - یک دویولی یا چهارپولی یا هشت پولی (سکه های بزرگ مسین) و بعدها که سکه های برنزی سفید و زرد معمول شد یک عباسی می داد. مادرم اعتراض می کرد که پول بیشتری به بچه بده. پدرم می گفت: پس است! اگر پول بیشتری بدهم خرج چیزهای باطل خواهد کرد. سپس پدرم به عنوان نصیحت می گفت: بسرم تحصیل باید با سختی همراه باشد. ناز پرورد تنعم نبرد راه به دوست عاشقی شیوه رندان بلاکش باشد

بعد می گفت:

رنج راحت دان چو شد مضب بزرگ گرد گله توتیای چشم گرگ که البته معنی این اشعار را نمی فهمیدم. باری، این مقدمه را برای این نوشته که خواننده عزیز، به شناسائی کتاب «سباحت شرق» یا «زندگی نامه و سفسرنامه آقا نجفی قوچانی» به قلم خویش که برادر بزرگوارم آقای رمضانعلی شاکری، آن را تصحیح و چاپ کرده اند بیشتر علاقمند گردد.

«این کتاب درباره سوانح عمر و سرگذشت آقا نجفی از ابتدای کودکی و گزارش تحصیلات او در شهرهای قوچان، مشهد و اصفهان می باشد و چگونگی ورود او به نجف اشرف و تحصیلات نهائی، تا آنکه به مقام اجتهاد رسیده است. و در ضمن ماجرای زندگی و کیفیت متاهل شدن و مشقات دوران

تحصیل و نیز مباحث و معارف اسلامی به استاد آیات و اخبار وارده یا قلمی ساده و شیوا که به مناسبت رویدادهای زندگیش نیز می باشد، خواننده را به نکات علمی و دستورهای اجتماعی اسلام بیشتر آشنا می سازد.» و از همه مهمتر این کتاب شامل وقایعی است که: مقارن شروع جنبش مشروطه خواهی در ایران «و حوادث تاریخی من جمله جنگ جهانی اول (۱۹۱۴ - ۱۹۱۸ م) و تأثیر نهضت مشروطیت ایران در عراق مخصوصاً بین علمای نجف و حقایق از قیام روحانیت را با قلمی بسیار ساده نگاشته که مطالعه آن گوشه ای از حقایق صدر مشروطیت را آشکار می سازد.»

اهمیت دیگر کتاب از این جهت است که خواندن آن به معلمان و طلاب و دانش آموزان جوان تفهیم می کند که علماء و دانشمندان بزرگوار گذشته و حال - آنهايي که به دوره تحقیق و اجتهاد و مقامات علمی بزرگ رسیده اند - چه مشقاتی در راه تحصیل تحمل می کرده اند و در عین حال دست از طلب علم بر نمی داشته اند. و نیز این کتاب از این جهت می تواند مورد توجه قرار گیرد که چقدر در گذشته، برای حفظ آبروی فقر و قناعت و سربلندی معنوی و علمی، بزرگان دانش ما، با کفاف و روزمابه بسیار کمی می ساخته، و بر در صاحبان زور و قدرت و سلطه و سلطنت روی عزت نمی سائیده اند. ما اگر بخواهیم از این کتاب مطالبی - جهت نمونه ساده نویسی و با مطالب مورد بحث - نقل کنیم؛ سخن به درازا خواهد کشید؛ بدین جهت تنها به آوردن چند نکته بسنده می کنیم و خواننده عزیز را به خواندن آن حوالت می دهیم.

وقتی که آقا نجفی بار فقیش که او هم طلبه ای است از گناباد به طرف اصفهان حرکت می کند، چنین می نویسد:

«... صبح حرکت کردیم و رفتیم، با آنکه اوائل بهار بود چنان کویرها گرم و باد داغ می‌وزید مثل هول تور همیشه کف دست را به یک طرف صورت گرفته بودیم مع‌ذالک چشم و صورت می‌سوخت و با همه اینها در وسط روز در کنار کویری، چشمه‌آبی دیدیم که شوری نداشت و درختهای گز در اطراف آن روئیده با سبزه خوبی چون همچو چیزی در آن بیابانها نادرالوجود بود، خورجین را به زمین گذاردیم؛ الاغ را به آن سبزه‌ها راها کردیم و عمامه‌ها را به شاخه‌های گز بستیم و عبارا بر آن انداختیم و روی چشمه را سایبان ساختیم و در آن سایه چائی گذاردیم و به آسودگی خوردیم کانه خانه خاله است و حال آنکه از هر جانبی هفت فرسخ به آبادی دور و هوا بشدت گرم و راه غیر مأمون علی‌الخصوص که شاه مردگی هم بود.

چائی که خورده شد حرکت نمودیم. مغرب رسیدیم به دهی چون منزل فرداده فرسخ مسافت بود من به شیخ رفیق گفتم که منزل فردا دور است و در این ده اگر بمانیم سحر به راه بیفتیم دور نیست که سگهای ده ما را اذیت کنند؛ خوب است که اگر آبی در یک فرسخی این ده موجود است در سر آن منزل کنیم که هر وقت شب حرکت نماییم بی‌مانع باشیم. رفیق گفت: خوب است. پرسیدیم از اهالی که آب در چند فرسخی است؟ گفتند از این جا یک فرسخ به حوض آب است. جزئی آبی که میان مشک داشتیم هم ریختیم که الاغ خسته نشود، رفتیم.»

«یک ساعت که از شب گذشت چنان تاریک شد که حوض اگر در پنج شش قدم هم باشد دیده نمی‌شود. لذا صدقدمی به جلو و یمین و یسار جستجو نموده در همان مکان... رحل اقامت انداخته توبره الاغ را به سر الاغ زدیم و از ترس آنکه تشنه نشویم غذا هم

نخوردیم... رفیق بی‌خیال‌تر از من بود دراز کشیده به خواب رفت و من تا صبح از ترس جانور و دزد و خیالات متراکم به خواب نرفتم؛ گاهی دراز کشیدم و گاهی نشستم...»

در نجف اشرف وقتی آقا نجفی زندگی می‌کرده است گوشه‌هایی از آن را چنین توصیف می‌کند: «... پختن خوردن ما منحصر بود به جائی که وعده بگیرند و آن هم در نجف بسیار قلیل‌الوجود بود و در نیمه شعبان که باز زیارتی بود طلاب نجف همه رفتند و من هم بسیار مایل بودم که در زمره آنها داخل باشم و پول فقط چهار قران داشتم. روز سیزدهم شعبان که روز آخر بود که به زیارت ممکن است بروند در آن روز هر چه حساب نمودم که با همان چهارقران پیاده بروم و پیاده برگردم؛ دیدم ممکن نمی‌شود و بیش از چهارقران خرجی می‌خواهد.

بالاخره بنا گذاشتم که اگر امروز من نشد بروم در روز نیمه می‌روم به وادی السلام. اولاً زیارت عاشورایی می‌خوانم بعد از آن به حسین بن علی (ع) شکایت از پدرش می‌نمایم که عشق تاملی به زیارت شما داشتم و علی (ع) این قدر بول به ما نداد که بساییم در حضور زیارت کنیم [در کربلا] و ما جهت خود پول نخواستیم که بگویید باید ریاضت کشید.

فَلِكُلِّ مَأْمُومٍ أَمَامُ يَفْتَدِي بِهِ «هر مأمومی را امامی است که از او پیروی می‌کند...» و از این دست، مطالب فراوانی دارد که جداً مایه تعجب است. این همه سختی کشیدن و در آرزوی یک وعده غذای گرم دندان برجگر نهادن و آن همه زهد و تقوا و دائماً در طلب علم و افزونی دانش. اینها همه منی بر ایمان راسخ است. این کتاب^۱ را باید خواندن و اقتدا به بزرگانی کرد که از عیشها و لذتهای دنیوی چشم می‌پوشیدند و دین و ایمان و دانش را بر همه چیز مقدم می‌داشتند.

۱ - سیاحت شرق، مقدمه، ص ۵ ۲ - مأخذ قبل، مقدمه، ص ۶ ۳ - مقصود ترور ناصرالدین شاه است که در سال ۱۳۱۳ هجری بمقارن با پنجاهمین سال سلطنتش در حرم حضرت عبدالعظیم (ع) به دست میرزا رضا کرمانی اتفاق افتاد ۴ - همان مأخذ، صص ۳۳ و ۹۴ ۵ - دعوت کنند ۶ - مأخذ قبل ص ۲۹۶ ۷ - چاپ جدید آن را امیرکبیر منتشر کرده است.

خیالی بخار

در عالم هنر بسیار ممکن است که فقط یک اثر ممتاز و دلپذیر صاحب هنر را به اوج شهرت برسانند مثلاً می‌توان از ترجیع بند عرفانی سیداحمد هاتف اصفهانی شاعر قرن ۱۲ ه. ق. نام برد. همه شهرت جهانی هاتف به سبب همین ترجیع بند ۹۲ بیتی است در حالیکه هاتف غیر از این شعر یک دیوان شعر شامل قصیده، غزل، قطعه و سایر انواع شعر دارد که هیچکدام اثری در شهرت وی نداشته است و حتی اگر این دیوان از وی باقی نمی‌ماند لطمه‌ای به اشتهار وی وارد نمی‌شد و برعکس اگر ترجیع بند را نسروده بود مسلماً از این همه شهرت برخوردار نمی‌گشت.

گاهی نیز اتفاق می‌افتد که اثری هنری برای خود جایی باز کند و راه شهرت بیاید بدون آنکه نامی از آفریننده آن بر سر زبان باشد بدین معنی که مردم اثر را می‌شناسند اما هنرآفرین را یا به کل نمی‌شناسند یا آن گونه که شایسته و حق اوست با وی آشنا نیستند به خصوص در عالم شعر از این نوع آثار مشهور فراوان وجود دارد حتی گاهی ابیاتی به صورت مثل سائر زبان به زبان سیر می‌کند بدون آنکه کسی نام گوینده‌اش را بداند.

شاید به جز اهل تحقیق کمتر کسی نام خیالی بخارایی شاعر پرشور قرن نهم را شنیده باشد اما غزل تابانک و دلنواز او را هر کس شنیده به خاطر سپرده و از آن لذت فراوان برده